دوفصلنامه علمی ـ تخصصی خانواده در آیینه فقه
سال هفتم/شماره ۸/ بهار و تابستان ۱۴۰۱

Two quaterly scientific- specified
Family in the mirror of jurisprudence
Years, 7 No.8, Spring and Summer 2022

آسیب شناسی تأثیر رفتار والدین بر فرزندان در قرآن و روایات

□سید موسی واعظی *
□زهرا علوی **

چکیده

بی شک خانواده مهم ترین و اصلی ترین نهاد تربیتی جامعه است، یک خانواده سالم و پویا خانواده ای است که میان اعضای آن به ویژه والدین و فرزندان رابطه ای انسانی و سالم حاکم باشد. رفتار صحیح والدین با فرزندان دارای اهمیت فراوانی است؛ رفتار فرزندانمان بازتابی از رفتار خودمان است پس با یادگیری روش های صحیح تربیت فرزند، الگوی مناسبی برای آنها باشیم.

تربیت فرزندان مستلزم به کارگیری روش های تربیتی صحیح می باشد که در صورت توجه نداشتن به این روشها موجب بروز آسیب هایی در روند تربیت فرزندان خواهد شد.

در این میان والدین نقش اساسی را ایفاء می کنند.این مقاله در صدد بیان این آسیبها است که در سه حوزه عاطفی،اخلاقی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: والدین،تاثیر،آسیب،رفتار، قرآن، روایات

---

*دانشجوی سطح ٤ رشته فقه سیاسی جامعة المصطفی العالمیة
**دانشجوی دکتری رشته قرآن و تربیت مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.

مقدمه

خانواده، بنيادي ترين نهادي است كه اساسي ترين تأثير را بر فرزندان و سرنوشت آنها دارد. همانطوري كه خود اين مسئله بسيار اهميت دارد، بايد گفت كه آسيب شناسي تربيت نيز به همان ميزان ضروري و لازم است. همچنان كه اگر باغباني در تهيه بذر و آب اهتمام ورزد ولي توجهي به آفتها نكند محصول را از دست داده است؛ آسيب هاي تربيت نيز، تلاشهاي تربيتي را بي فرجام مي گذارد، از اين رو شناخت هر يك از اين آسيب هايي كه باعث عوارض سوء بر فرزندان مي شود ضروري است كه تلاش مي كنيم به بررسي برخي از آنها بپردازيم. اين آسيبها در سه حوزه عاطفي، اخلاقي و اقتصادي، قابل دسته بندي مي باشند:.

الف ـ عاطفی

«عواطف: ميل هايي است كه نسبت به انسان ديگر، پديد مي آيد؛ مثل عاطفه والدين نسبت به فرزند و برعكس، يا كششجهاي گوناگون، نسبت به انسان ديگر. هرچه روابط اجتماعي، طبيعي، معنوي بيشتر باشد، عاطفه قوي تر مي شود؛ مثلاً در رابطه بين والدين و فرزندان، پشتوانهجاي طبيعي وجود دارد و رابطه معلم و متعلم پشتوانه اي معنوي دارد».(رجبی، ۱۳۸۵: ۲۰۵)

محبت پدر و مادر نسبت به فرزند يك امر طبيعي است كه بايد همواره باقي بماند و هيچگاه خدشه دار نگردد. چون فرزند هميشه به آن نياز دارد، اما در اثر اموري همچون: تبعيض و بي عدالتي، تحقير و اهانت، تنازع و درگيري والدين، طلاق و جدايي و خشونت و تنبيه و ... ، كودك مورد كم مهري قرار مي گيرد، و محبت والدين نسبت به فرزندان دچار آسيب مي شود، اكنون به بررسي اموري كه باعث آسيب ديدن موضوع محبت مي شوند را بازگو مي كنيم:

۱ـ تبعیض و بی عدالتی در رفتار والدین

«تبعيض از نظر عرف عبارت است از: تفاوت گذاري در شرايط مساوي؛ گاهي ميان دو فرد در ارتباط با امري فرق گذاشته مي شود؛ از آن رو كه هر يك در خور شأن و مقامي هستند. مانند

فرق گذاشتن ميان يك كودك و يك جوان در امر تغذيه، ولي گاهي تفاوت گذاردن از نوع تبعيض است. براي نمونه، از دو كودك صاحب حق در يك خانواده، يكي را سير كنيم و آن ديگري را گرسنه نگه داريم، به يك كودك محبت روا داريم و ديگري را از آن محروم كنيم»(حسینی،۱۳۸۷: ۱٦۹)

۱ـ۱ـ تبعیض و بی عدالتی ازدیدگاه اسلام

خداوند حكيم در سرشت هر انسان عدالت خواهي را قرار داده و خود دوستدار عدالت پيشگان است. « ان الله يحب المقسطين ».(مائده/٤٢)

و به مؤمنان امر شده كه در كارهاي خود عدالت را رعايت كنند كه به تقوي نزديك تر است.

« اعدلوا هو اقرب للتقوي» ، « عدالت پيشه نماييد كه به تقوي نزديك تر است ».(مائده/۸)

روايات و سيره ي معصومين « عليهم السلام » نيز بر رعايت مساوات و پرهيز از تبعيض تأكيد دارند. به نمونه هايي از اين روايات توجه مي كنيم.

الف ـ پيامبر «ص» فرمود:« اعدلوا بين أولادكم كما تحبّون أن يعدلوا بينكم في البرّ و اللّطف»: «ميان فرزندان خود عدالت و مساوات را رعايت كنيد، چنانچه دوست مي داريد ميان شما در احسان و لطف رعايت مساوات شود».(مجلسی، ١٤٠٤: ١٠١، ۹۲)

ب ـ سكوني مي گويد:« نظر رسول الله الي رجل له ابنان فقبّل احدهما و ترك الاخر، فقال له النبي فهلّا ساويت بينهما»: «پيامبر «ص» مردي را مشاهده كرد كه دو پسر داشت؛ يكي را بوسيد و ديگري را نبوسيد. پيامبر «ص» فرمود: چرا بين آن دو مساوات را رعايت نكردي؟»(طبرسی، ١٤١٢: ٢٠٢)

ج: نعمان بن بشير از پيامبر روايت مي كند كه آن حضرت فرمود:« اعدلوا بين اولادكم في النحل كما تحبّون أن يعدلوا بينكم في البر و اللطف»: «بين فرزندان خود در دادن هديه به عدالت رفتار كنيد، همان گونه كه دوست داريد آنان نيز در نيكي و لطف به شما به عدالت رفتار كنند».(هندی،١٤٠٩: ١٦/٤٤٤)

۲ـ۱ـ ارکان رفتار عادلانه با فرزند

به راستي والدين چگونه مي توانند رفتاري عادلانه با فرزندان خويش داشته باشند؟ جواب اين

سوال:در سخن رسول گرامي اسلام به خوبي مشخص است. ايشان فرمودند:« رحم الله من اعان ولده علي برّه، قال قلت كيف يُعينه علي بره، قال يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره و لا يخرق به »: (كلينى، ٦، ١٣٦٥، ٥٠) «رسول اكرم «ص» فرمود: خدا رحمت كند كسي را كه در نيك رفتاري، فرزندش را ياري دهد. راوي گويد: به پيامبر عرض كردم: چگونه مي تواند فرزندش را به اين امر ياري دهد؟ حضرت فرمود:

۱ـ آنچه را فرزند او مطابق تواناييش انجام داد از او بپذيرند.

۲ـ از هر چه در عهده توانايي فرزندش نيست صرف نظر كند.

۳ـ به او دروغ نگويد و رفتاري نابخردانه درباره ي او به كار نبرد».

با توجه به نكته ارزشمند و قابل توجه در گفتار رسول اكرم «ص» كه معيار در رفتار والدين را بر اساس توانايي و استعداد آنها معرفي مي كند، والدين با عمل به چنين توصيه تربيتي، عاقلانه و سنجيده رفتار خواهند كرد، رنجش و حسادت فرزندان را برنمي انگيزند.

۳ـ۱ـ آسيب ها و عوارض تبعيض و بي عدالتي

پدر و مادراني كه در اعمال محبت به فرزندان، مراعات عدل و تساوي را نمي كنند، بين دختر و پسر فرق مي گذارند، براي يكي هديه مي خرند و به ديگري توجهي نمي كنند و يا اينكه به فرزندي كه تك پسر و يا تك دختر خانواده مي باشد، توجه بيشتر مي كنند و ... ، بايد منتظر نتيجه رفتار خود باشند و آن آسيب رساندن به فرزندان خويش است كه برخي از آنها عبارتند از:

۱ـ «احساس حقارت، كودكي كه در خانواده مشاهده مي كند برادر و يا خواهرش مورد محبت و تكريم پدر و مادر است و وي از محبت و احترام محروم است دل شكسته مي شود، خودش را پست و نالايق حس مي كند و تكرار اين عمل، احساس حقارت را در ضمير باطن او تقويت مي كند و تا پايان عمر در روان او ثابت مي ماند.

۲ـ يكي ديگر از نتايج شوم بي عدالتي، برانگيختن حس حسادت كودكان شكست خورده نسبت به فرزند محبوب پدر و مادر است. كودكاني كه از عواطف گرم و صميمانه والدين خود كمتر بهره مند شده اند ناراضي و متأثرند. تنها عامل محروميت خود را وجود برادر يا خواهر عزيزتر از خويش مي دانند، به محبوبيت وي حسد مي برند، او را با چشم بد خواهي و دشمني

مي نگرند.

۳ـ انتقام جويي كودك، گاهي اظهار محبت هاي نابه جاي والدين نسبت به يكي از فرزندان، چنان باعث حسادت شديد ساير كودكان مي شود كه آنان را به فكر انتقام جويي وامي دارد و سر انجام به اعمال خطرناك و غير قابل جبراني دست مي زنند».(فلسفی،۱۳۸۷: ۲، ۱۲۰- ۱۱۹)

٤ ـ «فرزندي كه نسبت به او بي مهري شده، به والدين خود بدبين مي شود و كينه آنان را به دل گرفته، اعمال آنان را بر دشمني حمل مي كند.

٥ ـ فرزندي كه به او توجه بيشتر شده، لوس و از خود راضي و مستبد بار مي آيد و حس سلطه جويي و خود بزرگ بيني افراطي، در او بارور مي گردد.

٦ ـ فرزندان، بي عدالتي را از والدين خود در عمل فرا مي گيرند و درباره ي ديگران به كار مي برند».(مظاهری، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰٤)

۷ ـ «دختري كه ترجيح دادن پسر را بر خود مي بيند، ناخودآگاه سعي مي كند خود را در قالب پسري قرار دهد و رفتار پسرانه داشته باشد و برعكس، اين خود رمز پسر نمايي ها توسط دختران و دختر نمايي ها توسط پسران است. هم چنين اين وضع در آنان اين تصور را زنده مي كند كه يكي بر ديگري ذاتاً برتري دارد و اين تصور او را غير عادي و نا بهنجار مي كند. رفتارشان در مواردي ضد اجتماعي است.

۸ ـ در زندگي با ديگران دچار اختلاف، درگيري، عدم صفا و صميميت اند، همه ي افراد را با ديد بغض و عداوت مي بيند، اصل را براي معاشرت افراد بر بدبيني مي گذارد مگر اينكه با زحمت و گذشت زمان دراز مدت خلاف آن اثبات شود.

۹ ـ تلاش براي پس زدن ديگران و پيشروي خود به هر قيمت و بهايي كه تمام شود، از خصايص حيات اجتماعي فرزنداني است كه مورد تبعيض واقع شده اند.

۱۰ ـ احساس دوگانگي با والدين و نديدن صفا و احساس مظلوميت درباره ي خود نيز از ديگر عوارض تبعيض و بي عدالتي خواهد بود».(قائمی،۱۳۷۸: ۸۸)

«ما منكر اين قضيه نيستيم كه برخي از فرزندان ما بيشتر و بهتر خودشان را در دلها جا مي كنند، خواه به علت وظيفه شناسي، خواه شيرين و يا علت هاي ديگري چون: خوش خدمتي،

فهميدن بيشتر و از اين قبيل. طبعاً براي ما كه بشريم و بر ضوابط ظاهري تكيه مي كنيم چاره اي جز ارجحيت دادن يكي بر ديگري نيست؛ ولي آنچه مهم است اين است، رعايت عدالت نبايد فراموش شود و همچنين برتري دادن يكي بر ديگري نبايد در حضور ديگر فرزندان جز به ميزان اندك باشد و نيز ضروري است دلايل آن براي ديگر فرزندان ملموس باشد. پدر و مادر ضوابطي كلي را براي اداره ي خانه بايد در نظر گرفته و آن را براي اعضا مطرح سازند و البته نيكوكار و بد كار نبايد نزد والدين يكسان باشد، آنچه كه بر سر آن سماجت داريم اين است كه در اين ارجحيت دادن احساس جور و تبعيض نباشد. اگر فرزندي از بخشي از مهربانيهاي والدين محروم مانده، بايد دلايل آن را بفهمد».(قائمی، ۱۳۷۲، ۱، ۱۵۵)

بنابراين بدانيم كه، تبعيض به هر صورتي و به هر علتي كه انجام شود، زمينه را براي پيدايش بسياري از عوارض و آسيبها فراهم كرده و موجب صدمه به كودك مي شود. پس والدين با آگاهي و هوشياري كامل مواظب اعمال و رفتار خود در برخورد با فرزندانشان باشند.

۲ـ تنازع و درگیری والدین

يكي از سرمايه هاي بزرگي كه زن و مرد با ازدواج به دست مي آورند، مودت و رحمتي است كه خداوند در ميان آنها قرار مي دهد، « و من آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً ليسكنوا اليها و جعل بينكم مودةً و رحمة ... ».(روم/۲۱)

كانون خانواده آشيانه كودك است. خودش را وابسته به آن مي داند و به آن دلگرم است. اگر پدر و مادر با هم صميمي باشند آشيانه اش را استوار و گرم و با صفا مي يابد و احساس آسايش و امنيت مي كند. در چنين آشيانه اي بهتر مي تواند پرورش يابد و قوا و استعدادهاي دروني خويش را به ثمر رساند.(امینی، ۱۳۷٦: ۲۵)

اما بعضي از والدين اين كانون گرم را با ناديده گرفتن اين علاقه و محبت و يا عدم فراگيري مهارت هاي لازم زندگي را نا امن و سرد مي كنند و به كشمكش و نزاع مي پردازند و «چه بسا اين اختلافات بر سر مسائل جزئي بوده كه با كمي صبر و هم فكري حل مي شود. اما زشتي مسئله در مواردي بيشتر مي شود كه مشاجره ها و بگو مگوها به فحش و ناسزا بكشد و يا مردي همسرش را

در حضور فرزندان كتك بزند و زن هم او را نفرين كند و اينجاست كه كودك احساس خطر مي كند، زيرا كه محبت و مودت حاكم بر روابط اهل خانواده تبديل به مشاجرات و اختلافات شده است».(قائمی، ۱۳۷۸،۱۲۲)

۱ـ۲ـ آسیب های تنازع و درگیری والدین بر فرزندان

بي ترديد، بهترين پناهگاه، براي فرزندان در يك خانواده والدين هستند، زيرا آنها سرچشمه ي رفاه و حمايت جسماني و رواني فرزندان به شمار مي روند، خانه اي كه اختلاف، نزاع و ناسازگاري بر آن حاكم باشد، بر رفتار كودكان آثار نامطلوب و زيانباري بر جاي مي گذارند كه برخي از آنها عبارتند از:

۱ـ «درگيري شديد والدين، احساسات منفي كودكان را به دنبال دارد و سبب مي شود تا كودكان با هم سالان خود رفتاري پرخاشگرانه و يا بزهكارانه داشته باشد و معمولاً در ميان آنها محبوبيتي به دست نياورند.

۲ـ هر چه ميزان اختلاف شديد باشد، والدين نه فقط كمتر قادرند كه پدر و مادر خوب و نمونه اي براي فرزندان خود باشند، بلكه به همان مقدار نيز رفتارهاي ناسازگارانه و ضد اجتماعي و اختلافات شخصيتي را براي آنان به ارمغان خواند آورد، به ويژه آنگاه كه هر يك از والدين فرزندان خود را عليه ديگري تحريك و به نافرماني از ديگري وادار مي سازند و كودك نيز به دليل تشخيص ندادن حقيقت دچار اضطراب و نگراني و سردرگمي مي شود.

۳ ـ چنين فرزندانی به احتمال قوي همان رفتار را از پدر و مادر آموخته و نسبت به همسر و فرزندان خود اعمال خواهند كرد».(بی ریا، ۱۳۷٤: ۸۸٦- ۸۸٥)

٤ ـ «پيدايش احساس انزجار و تنفر در كودك نسبت به زندگي و بي ميلي به آينده و زندگي.

٥ ـ آموزش درس نفاق و دو رويي، كه گاهي جانب مادر را بگيرند و زماني جانب پدر را.

٦ ـ از دست رفتن اعتماد كودكان نسبت به والدين و در نتيجه بي اثر شدن نقش سازندگي و الگويي والدين آنان.

۷ ـ تزلزل در وحدت و هم بستگي اعضاي خانواده و تزلزل در نظم و منجر شدن روابط به

جدال.

۸ ـ برانگیختن انگیزه انتقام کودك که خود منشأ بسیاري از مفاسد است و احساس خصمانه نسبت به غیر.

۹ـ بسیاري از کودکان بزهکار و ولگرد و معتاد، در اثر اختلافات و کشمکشهاي دائمي پدر و مادر به این دامها گرفتار شده اند.

۱۰ـ دختر این خانواده ممکن است بد اخلاقي ها و ناسازگاري هاي پدرش را به حساب همه ي مردها بگذارد و از شوهر کردن بیم ناك گردد و هم چنین فرزند پسر چنین خانواده اي ممکن است دعواهاي مادرش را به حساب همه ي زنها بگذارد و از ازدواج بیزار شود».(امینی، ۱۳۷٦: ۲٦ - ۲۵)

۲ـ۲ـ منطق و صبر، راهگشای کشمکشها

آیا خانواده اي یافت مي شود که هیچ گونه اختلاف سلیقه در آن نباشد؟ والدین آگاه و مسئول از این امر به خوبي مطلعند که اختلافات سلیقه اي در هر خانواده اي وجود دارد. اما، « زندگي زناشویي احتیاج به گذشت دارد. تفاهم، منطق و استدلال و صبر، راهگشاي حل اختلافات است. اگر گاهي به ناچار بگو و مگو بین والدین اتفاق افتاد سعي مي کنند که در حضور فرزندان نباشد و اگر بچه ها فهمیدند، مي توان به آنها تذکر داد که نزاعي در کار نیست، بلکه مشکلات و اختلافات سلیقه داریم و در صدد یافتن راه حل مي باشیم و چندان اهمیتي ندارد».(همان، ۳۱)

۳ ـ طلاق و جدایی والدین

از عوامل دیگري که باعث اختلال عاطفي و کمبود محبت در کودك مي شود، طلاق و جدایي والدین است. خانواده درختي مقدس است که تا حد امکان باید درحفظ آن بکوشیم تا به ثمر برسد و فرزندان صالح و سالم تحویل جامعه دهد. در اسلام طلاق امري منفور است تا آنجایي که پیامبر اسلام آن را بدترین حلال نزد خداوند معرفي مي کند:« ما احلّ الله شیئاً ابغض الیه من الطلاق» هیچ حلالي نزد باري تعالي بدتر از طلاق نیست.(ری شهری، ۱۳۸۳: ۱۷۳٦/۲)

از نظر شرع طلاق راهي مبغوض و مرجوح است که جز در موارد ضرورت، نباید به سراغ آن رفت. زیرا طلاق باعث از هم پاشیده شدن کانون خانواده مي شود و موجب تأثیرات نامطلوب بر روي فرزندان مي گردد. امام صادق «ع» طلاق را این چنین معرفي مي کند:« انّ الله یحبّ البیت الّذي فیه العرس، و یبغض البیت الّذي فیه الطّلاق، و ما من شئٍ ابغض الي الله من الطّلاق» .(کلینی، ١٣٦٥: ٥٤) خداوند خانه اي را که در آن عروسي باشد دوست دارد و خانه اي که در آن طلاق باشد، دشمن دارد و نزد خداوند چیزي منفورتر از طلاق نیست.

به راستي براي پدر و مادر عزیزتر از فرزند که پاره ي تن آنهاست وجود ندارد. آنها که حاضرند در زندگي تمام سختي ها را تحمل کنند تا فرزندانشان در آسایش باشند. درست است که طلاق پایان دهنده برخي از مشکلات والدین است، اما مواجه با دشواري هاي دیگري مي شوند و بدترین تأثیر طلاق بر روي فرزندان است که برخي از آنها عبارتند از:

١ـ «باعث تشویش و افسردگي فرزندان مي گردد.

٢ـ به علت نبودن وجود پدر و مادر، فرزندان احساس تنهایي و بي پناهي، و کمبود محبت دارند. بنابراین دچار لاغري، زردي رنگ، کم اشتهایي و از دست دادن نشاط مي شوند.

٣ـ طلاق موجب تغییر رفتار در فرزندان نوجوان و جوان مي شود. چه بسیار از آنها که حالت تهاجم به خود گرفته و راه ناسازگاري در پیش مي گیرند. بي نظمي ها، اختلالات در اخلاق، لجاجت ها در اثر این امر مطرح مي شود».(قائمی، ١٣٧٢: ٥٩)

٤ ـ «فرزندان طلاق از محبت کمتري برخوردار مي شوند، ارتباط کمتري با والدین دارند و دچار کابوس مي شوند، بازیهایشان حاکي از افسردگي است. خورد و خوراکشان دچار اختلال مي شود، شب ادراري دارند و از اینکه ممکن است خودشان باعث جدایي شده باشند، احساس گناه مي کنند».(هنری ماسن و دیگران، ١٣٨٠: ٥٦٣- ٥٦)

٥ ـ «طلاق سبب متلاشي شدن فکر و اندیشه ي کودك و سبب سرگرداني او مي گردد. انزواجویي، تخیل، رویا در بیداري براي او پدید مي آید.

٦ـ تحقیقات نشان داده است که وقوع طلاق بین زوجین مي تواند از علل ارتکاب جرم از ناحیه ي اطفال باشد. سبب گمراهي کودك شده و او را به ورطه فنا سوق مي دهد. سطح جنایت

در چنين افرادي بالا و ظرفيت خباثي شان زياد است».(قائمی، ۱۳۷۸: ۳۱۷- ۳۱٦)

۷ ـ «در صورتي كه مادر از خانواده متوسط و كم بضاعت باشد و فرزندان نزد او باشند، آنها براي تأمين مخارج زندگي مجبور به كار مي شوند و در اين صورت است كه فرصت كمتري براي درس و فعاليتهاي ذهني پيدا مي كنند و نيز فعاليت بيش از حد مادر در بيرون به دليل مسئوليت بزرگي كه بر عهده دارند موجب مي شود كه به تربيت فرزندان خويش كمتر توجه كنند».(بی ریا، ۱۳۷٤: ۸۸۸)

بنابراين با وقوع طلاق، آسيب هايي به فرزندان مي رسد كه بعضي از آنها قابل جبران نيستند و ما والدين بايد بدانيم كه انسان ها تنها در سايه ديدن نقطه توافق ها مي توانند در كنار هم زندگي كنند، نه نقطه اختلاف ها و تباين ها. هر كس بايد ببيند با ديگران چه نقاط اشتراكي دارد تا بر اساس آن بتواند با آنها زندگي كند. اگر بنا باشد نقاط اختلاف را در نظر بگيريم امكان زندگي اجتماعي وجود نخواهد داشت.

۴ ـ خشونت و تنبیه

يكي از روشهايي كه در تربيت از آن استفاده مي شود، تنبيه است. تنبيه همگام با تشويق از زمانهاي قديم در بين اوليا و مربيان اطفال و نهادهاي تربيتي معمول بوده و در اين زمان نيز كم يا بيش معمول است. ليكن روش مذكور در زمان اخير، به وسيله دانشمندان تعليم و تربيت و روانشناسان جديد شديداً مورد نقد و منع قرار گرفته است.

۱ـ ۴ ـ انواع تنبیه

تنبيهات را به طور كلي به دو نوع مي توان تقسيم كرد:

الف ـ تنبيهات بدني، عبارت است از كارهاي درد آور و دشواري كه به طور مستقيم روي بدن انسان اثر مي گذارد و اسباب ناراحتي او را فراهم مي سازد. مانند: كتك زدن، شكنجه هاي جسماني و ...

ب ـ تنبيهات غير بدني، اعمالي كه به عنوان مجازات انجام مي گيرد و موجب ناراحتي مي شود. ليكن روي بدن اثر نمي گذارد، مانند: توبيخ، سرزنش، قهر كردن، تندي و خشونت، زندان

کردن، منع غذا و ... . (امینی، ۱۳۷٦: ٤۳٦)

۲ـ ۴ـ دیدگاه اسلام در مورد تنبیه

با توجه به احادیث معصومین «ع» ، اسلام تنبیه را به عنوان يك وسيله تربيتي پذيرفته و انجام آن را در بعضي مواقع مفيد بلكه لازم مي داند كه برخي از آن احاديث عبارتند از:

الف: رسول اكرم «ص» فرمودند:« علّموا الصبي الصلاة ابن سبع سنين، و اضربوه عليها ابن عشر»(محدث نوری،۱٤۰۹: ۲۵۸/۱) وقتي كودك هفت ساله شد نماز را به او ياد بدهيد و هنگامي كه ده ساله شد او را براي نماز خواندن كتك بزن.

ب: « انّ رجلاً قال للنبي «ص» في حجري يتيماً ـ الي أن قال ـ أفأضربه؟ قال مما كنت ضارباً ابنك منه» (همان، ٦۲۵/۲) مردي خدمت حضرت رسول عرض كرد: كودك يتيمي در تكفل من زندگي مي كند، آيا

مي توانم او را كتك بزنم؟ فرمود: به خاطر همان كاري كه فرزندت را كتك مي زني، يتيم را

مي تواني بزني، با توجه به اين احاديث مي بينيم كه اسلام اذن به تنبيه را داده است، اما آيا آن را محدود كرده است؟ آيا والدين مي توانند به بهانه ي تأديب فرزند از اين روش بي حد استفاده كنند. حديث زير جواب سؤال را روشن مي سازد.

ج: از جمله وصاياي پيامبر«ص» به علي «ع» اين بود كه فرمود:« عن النبي «ص» فيما اوصي به امير المؤمنين: لا تضربن ادبا فوق ثلاثٍ فانك ان فعلت فهو قصاص يوم القيامة»(ابی فراس، ۱٤۱٤: ۱۵۵/۲) :«براي تأديب بيش از سه ضربه نزن، زيرا اگر چنين كردي روز قيامت قصاص دارد».

د: امام موسي كاظم «ع» فرمود:« شكوت الي أبي الحسن موسي «ع» ابناً لي فقال: لا تضربه، و اهجُرُه و لا تطل»(مجلسی، ۱٤۰٤: ۹۹/۱۰٤) راوي مي گويد:«خدمت حضرت موسي بن جعفر از پسرم شكايت نمودم، فرمود: او را كتك نزن، با او قهر كن ليكن طولاني نشود».

با توجه به روايات مربوطه كه در برخي از آنها اذن به تنبيه داده شده و در برخي ديگر از اين

عمل نهي شده، درمي يابيم: اسلام اذن به تنبيه داده است، اما در جايي بهره گيري از اين روش مجاز است كه راه حل باقي نمانده و ساير روش هاي تربيتي بي نتيجه مانده باشد. پس اولوليت با ساير روش هاي تربيتي است و از طرف ديگر، در تنبيه كه اذن داده شده بايد به حداقل بسنده كرد، همچنان كه سه ضربه را بيان مي دارند.

۳ـ ۴ ـ اصول تنبيه

براي اثر بخشي تنبيه بايد اصول و نكات ذيل مورد توجه قرار گيرد:

۱ـ «تنبيه در صورتي تجويز مي شود كه اصلاح كودك از طريق ديگر امكان پذير نباشد.

۲ـ در موارد مجاز اوليا و مربيان حق ندارند بر طبق دلخواهشان عمل نمايند. بلكه از جهت وسيله ي ضرب، هم از جهت مقدار و هم از جهت كيفيت محدود مي باشند. حماد بن عثمان مي گويد: به امام صادق «ع» عرض كردم: در تأديب كودك و برده چه مقدار مجازم؟ فرمود: پنج يا شش عدد، آن هم آهسته و با رعايت ارفاق.« حماد بن عثمان قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام: في أدب الصبي و المملوك؟ فقال: خمسةٌ أو ستةٌ و ارفق».(عاملی،۱٤۰۹: ۳۷۲/۲۸)

۳ـ در حال غضب نبايد تنبيه نمود، چون ممكن است از حد لازم تجاوز نمايد. به علاوه، كودك عمل تأديب را نوعي انتقام محسوب مي دارد. لذا اثر تربيتي خود را از دست مي دهد. به همين جهت در حديث آمده كه رسول خدا «ص» از تأديب به هنگام غضب نهي فرمودند. « نهي رسول الله «ص» عن الادب عند الغضب».(همان، ٤٨)

٤ ـ تنبيه نبايد خيلي خفيف و ناچيز باشد. زيرا چنن تنبيه هايي نه تنها بازدارنده و بيدار كننده نيست بلكه امكان دارد كودك را جدي تر كند.

٥ ـ بايد علت تنبيه را به كودك گفت تا عبرت بگيرد و از ارتكاب جرم اجتناب نمايد.

٦ ـ تنبيه بايد گاه گاه و به صورت استثنايي باشد تا نتيجه بخش باشد و گرنه كودك به آن عادت مي كند و تنبيه از اثر مي افتد» (امینی، ١٣٨٤: ٢٦٩- ٢٦٥)

٧ ـ «توجه به زمان تنبيه، هر قدر بين تنبيه و رفتار نا مطلوب فاصله ي كمتري باشد، تنبيه

مؤثرتر خواهد بود.

۸ ـ در تنبيه ثبات قدم داشته باشيم، زيرا اگر ثبات قدم نداشته باشيم، يعني رفتار خاصي را گاهي سرزنش كنيم و گاهي ناديده بگيريم، رفتار نا مطلوب كودك پابرجا مي ماند».(هنری ماسن و دیگران، ۱۳۸۰: ۵٤۳)

۴ـ ۴ ـ جنبه های منفی تنبیه

تنبيه بايد با احتياط اعمال شود، زيرا ممكن است عوارض جانبي نا مطلوبي در بر داشته باشد كه برخي از آنها عبارتند از:

۱ـ «تنبيه شديد ممكن است آنچنان اضطرابي در كودك ايجاد كند كه نتواند عبرت و هدف از تنبيه را بياموزد.

۲ـ والدين تنبيه كننده الگوهاي پرخاشگري مي شوند. كودكي كه مدام سيلي مي خورد و يا بر سر او داد و فرياد مي كنند ممكن است در ارتباط با همسالان خود نيز چنين رفتارهايي را از خود نشان دهند.

۳ـ تنبيه شديد در كودك ايجاد ترس و خشم نموده و همين سبب مي شود كه كودك در پذيرش و دروني كردن قواعد مقاومت كند». (همان، ٥٤٤- ٥٤٣)

٤ ـ «در صورتي كه تنبيه در حضور ديگران باشد باعث عقده و ناراحتي هاي روحي سختي مي شود و يا پدر براي مجازات فرزند، از خواهران و يا برادران او كمك بگيرد موجب كينه و دشمني در ميان آنان خواهد شد».(میرزایی، ۱۳۸٤: ۱۹۹)

٥ ـ «كودك به وسيله ي كتك خوردن با منطقِ غلطِ تسليم شدن در برابر زور عادت مي كند و در آينده در برابر زورگويان تسليم خواهد شد.

٦ ـ با منطق زورگويي و قلدري آشنا مي شود، چون همين عمل را از والدين خود مشاهده مي كند و بعد ها خواسته هاي خود را با زور بر ديگران تحميل مي نمايد، اگر مقاومت كردند براي سركوب كردن آنها از هر وسيله ي ممكن استفاده مي كند.

۷ ـ كودك كتك خورده نسبت به تنبيه كننده عقده پيدا مي كند كه غالباً تا آخر عمر باقي

خواهد ماند. ممكن است از خانه فرار كند يا مرتكب كارهاي خلاف شود، (مخصوصاً در مواردي كه كتك بي جا و غير عادلانه باشد) تابه اين وسيله از كتك زننده انتقام بگيرد.

۸ ـ كارها و واقعيتها را از پدر و مادر پنهان مي كند وحيله گر و چند چهره مي شود و به دروغگويي و كلك زدن روي مي آورد، براي اينكه كتك نخورد.

۹ـ خشن و شرور و بدبين مي شود.

۱۰ـ در اثر كتك، شخصيت كودك در هم شكسته مي شود و تعادل روحي او بر هم مي خورد، سبب افسردگي كودك مي شود و او را گوشه گير و لجباز مي كند و بچه ها را عبوس بار مي آورد.

۱۱ـ احترام و اعتماد كودك را نسبت به بزرگتر ها سلب مي كند، فكر مي كند عليه او بسيج شده اند و او را دوست ندارند. در نتيجه امكان دارد به فكر طغيان و انتقام جويي بر آيد.

۱۲ـ باعث كند ذهني كودك مي گردد و حس كنجكاوي و ابتكار عمل را در او از بين مي برد و سرپيچي و نافرماني را در كودك شدت مي دهد».(امینی،۱۳۷٦: ٤٦٥-٤٦٤، دشتی،۱۳٦۷: ۱۵۸، مجوزی،۱۳۸۵: ۳٤-۳۳)

با توجه به اينكه تنبيه آسيب هاي زيادي دارد، براي تربيت فرزندانمان بهتر است از ساير روشهاي تربيتي استفاده كنيم تا نتايج بهتري داشته باشد و نيز در مورد تنبيه، در ابتدا از تنبيه غير بدني كه برخي از آنها عبارتند از:« محروم كردن از تنقلات مورد علاقه ي كودك، محروم كردن كودك از ميهماني، موقتاً بي اعتنايي كردن، ندادن پول تو جيبي، هشدار دادن كتبي يا شفاهي، و ... » مي توانيم استفاده كنيم و اين نكته را بدانيم كه: اگر كودك و نوجوان با روشي بزرگوارانه تربيت شود، نيازي به تنبيه و خشونت ندارد.

ب: اخلاقی

« «اخلاق» بر وزن افعال كلمه اي عربي و جمع واژه «خلق» است، خلق به ويژگي هاي نفس انسان گفته مي شود. هرگاه گفته شود كه شخصي داراي اخلاق نيكوست؛ منظور اين است كه صفات نفساني او نيكوست. اعمال انسان متناسب با ويژگي هاي نفساني اوست، يعني اگر

صفات نفساني كسي نيكو باشد، اعمال او هم نيكو خواهد بود. به همين دليل وقتي كسي همواره اعمال خوبي انجام ميدهد، مي گويند اخلاق او خوب است». (فتحعلی خانی،۱۳۷۹: ۱۵/۱)

يكي از اساسي ترين كاركرد خانواده پرورش اخلاقي فرزندان است. « مجموعه كردار و رفتار والدين و روابط آنها با هم فضاي روحي و اخلاقي ويژه اي را در خانه به وجود مي آورد. فرزندان در اين فضا زندگي مي كنند و نفس مي كشند و از آن متأثر مي شوند. اگر جوّ حاكم بر خانه، جوّي معنوي و اخلاقي باشد، زمينه هاي اخلاقي را در كودك پرورش مي دهد و او را فردي اخلاقي بار مي آورد». (پور ابراهيم، ۱۳۸۸: ٦٢) اما گاهي والدين در حوزه اخلاق، تأثير سوء بر فرزندان خويش دارند، در اين جا به چند نمونه از آنها مي پردازيم.

۱- ناهماهنگی در گفتار و رفتار والدین

«يكي از شاخصه هاي اساسي براي سنجش تحقق يك ارزش در رفتار انسان، بروز و ظهور در رفتار و گفتار است. بسيارند افرادي كه در باره ي فضايل اخلاقي مانند راستگويي، امانت داري و رعايت مصالح همگان سخن مي گويند، ولي بر خلاف آن عمل مي كنند».(حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

اسلام به موضوع هماهنگي بين گفتار و رفتار توجه خاص داشته، تا آنجايي كه در قرآن كريم افرادي را كه گفتار بي عمل دارند مورد سرزنش و ملامت قرار داده مي فرمايد:« يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون، كبر مقتاً عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون ؛« اي كساني كه ايمان آورده ايد، چرا سخن مي گوييد كه عمل نمي كنيد، نزد خدا بسيار موجب خشم است كه سخني بگوييد و عمل نكنيد ».(صف/۳-۲) و اين موجب خشم خدا مي گردد.

در روايات معصومين «ع» نيز تأكيد بر مطابق بودن رفتار و گفتار شده است؛ از جمله:

۱ـ امام حسن مجتبي «ع» مطابقت رفتار باگفتار يكي از دوستان خود را كه شايسته تمجيد و ستايش آن بزرگوار بود، با صفت زيبايي ستوده و در ضمن شمارش خصلت هاي پسنديده او مي فرمايد:« كان لا يقول مالايفعل و يفعل ما لايقول » (مجلسی، ١٤٠٤: ١٠٨/٧٥) : «او آنچه را كه عمل نمي كرد نمي گفت و كارهايي را كه نگفته بود انجام مي داد».

۲ـ امام صادق «ع» از ما مي خواهند كه انسانها را با رفتارمان به خوبيها دعوت كنيم نه با زبانمان، زيرا اگر آنها تقوا و نماز و خوبيها را در رفتار ما بنگرند زودتر به خوبيها گرايش پيدا مي كنند.

« قال أبوعبدالله «ع»: كونوا دعاةً للناس بغير السنتكم، ليروا منكم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخير، فان ذلك داعيةٌ ».(كلينى، ١٣٦٥: ٧٨/٢)

ما والدين اگر بخواهيم پندها و نصيحت هايمان بر فرزندان موثر واقع شود، بهترين راه آن است كه نمونه اي عملي از آن سخنان داشته باشيم و گفتار خويش را با عمل هماهنگ سازيم، اما پدران و مادراني كه كار را انجام مي دهند مثلا انواع خلافها را مرتكب مي شوند ولي با زبان فرزند خويش را نهي مي كنند، سبب آسيبهايي در فرزند مي شوند كه برخي از آنها عبارتند از:

۱ـ «سخنان آنها در فرزندان بي تأثير مي شود».(ميرزايى، ١٣٨٤: ٢٣٧)

۲ـ «بي اعتمادي نسبت به والدين، چون مي بينند كه والدين چيزي را مي گويند اما عمل نمي كنند.

۳ـ اثر زيان بارتر اينكه كودك دانستن و عمل نكردن را از پدر و مادر فرا مي گيرد، يعني گفته ها و آموزشها را جدي نمي گيرد.

٤ ـ كودك وقتي مي بيند مي توان حساب «گفتار» را از «كردار» جدا كرد، يعني در حرف و سخن به گونه اي و در رفتار به گونه اي ديگر بود، درس چند شخصيتي كه چيزي جز بي شخصيتي و سردرگمي شخصيت نيست را فرا مي گيرد».(حسينى، ١٣٨٧: ١١٩)

٥ ـ «كودك دچار دوگانگي و سرگرداني مي شود، چون نمي داند كه از گفتار والدين پيروي كند يا از رفتارشان».(امينى، ١٣٧٦: ٣٩٩)

نتيجه سخن اينكه ما والدين آنچه را كه مي گوييم عمل كنيم، زيرا ما الگوهاي فرزندانمان هستيم و گفتار با عمل باعث تأثير بيشتر مي شود. پس بايد گفتار، مطابق با كردار باشد تا آشفتگي در ذهن پاك كودك ايجاد نشود.

۲ ـ سرقت و دزدی

دزدي يعني بدون اجازه، وسايل ديگران را برداشتن، چه بسيار اتفاق افتاده كه بچه ها اموال ديگران از قبيل: غذا، ميوه يا اسباب بازي كودكان را مخفيانه برمي دارند. از جيب پدر يا مادر مخفيانه پول برمي دارند، از مغازه يا فروشگاه چيزي را بردارند. خودكار يا پاكن خواهر يا برادر يا همكلاسي شان را برمي دارند. اكثر بچه ها در دوران كودكي كم يا بيش از اين حوادث دارند. شايد كمتر شخصي پيدا شود كه در ايام كودكي اصلا اين حوادث برايش پيش آمد نكند . (همان۲٦۸)

«كودكان خردسال اغلب اين كارها را بدون آگاهي از نفس عملشان انجام مي دهند. براي كودكان

۵ ـ ۳ سال، برداشتن وسايل ديگران عملي عادي ومعمولي است، چرا كه هنوز مفهوم مالكيت و حريم خصوصي را درك نمي كنند. آنها به سختي مي فهمند كه نبايد چيزي را كه متلعق به آنها نيست، بدون اجازه بردارند، زيرا در مرحله خود محوري از رشد خود هستند و تصور مي كنند همه چيز در اختيار آنهاست و هركار بخواهند انجام دهند. كودكان از حدود شش سالگي به بعد، نه تنها مفهوم مالكيت را درك مي كنند بلكه به تدريج قادرند به اشتباه عملشان پي ببرند».(سلحشور، ۲۲۵،۱۳۸۸-۲۱۹)

۱ـ۲ـ عوامل دزدی کودکان

كودكان به چندين دليل ممكن است گاهي وسايل و مال ديگران را بردارند. اين دلايل هم از كودكي به كودك ديگر و از شرايطي به شرايط ديگر فرق مي كند.

۱ـ والدين از دو طريق سبب ايجاد اين صفت زشت در فرزندان خويش مي شوند، «اولا: گاهي كودك اين عمل را با مشاهده ي رفتار والدينش ياد مي گيرد. والديني كه بدون اجازه وسايل افراد را بر مي دارند، به نوعي موجب بد آموزي كودكان خود مي شوند و دوماً برخي والدين ناخواسته رفتارهاي منجر به دزدي را در فرزندشان تقويت مي كنند. پدر و مادري كه متوجه مي شوند كودكشان بدون اجازه چيزي را برداشته است وظيفه دارند تذكر بدهند. براي مثال به او

بگويند:

« اين وسيله مال تو نيست و نبايد آن را بدون اجازه برداري» و يا «آن را پس بده و عذر خواهي كن» و يا ... ، اما رفتار غلط بعضي از والدين آن است كه نه تنها فرزندشان را منع نمي كنند بلكه از آنها دفاع و جانبداري مي كنند كه چرا چنين نسبتي را به فرزندم مي دهي؟ اين قبيل والدين نادان با رفتار خويش فرزندشان را به دزدي تشويق مي كنند و عملاً به آنها ياد مي دهند كه دزدي كنند.

و گاهي كودك اين عمل را بر اثر محدوديتها و سخت گيري شديد والدين انجام مي دهد. وقتي مادر خوردنيها را در جعبه و در كمد نگهداري مي كند و درب آن را محكم مي كند و كليد را پنهان مي سازد، بچه به اين فكر مي افتد كه هر طور شده كليد را پيدا كند و در موقع مناسب به آنها دست برد بزند. بهتر است والدين در صورت امكان از قفل كردن خودداري كنند و يا اينكه با فرزند خود به تفاهم برسند زندگي حساب دارد، خوردنيها در وقت معين بايد صرف شود.

۲ ـ گاهي كودك اين عمل را با مشاهده ي رفتار اطرافيانش ياد مي گيرد. مثلا دوستان و همكلاسي هايش.

۳ـ برخي كودكان چون هيچ پولي از خودشان براي خرج كردن ندارند دزدي مي كنند. گاهي كودك دوست دارد براي خودش چيزهاي كوچكي مثل بستني، شكلات، و يا بيسكويت بخرد، ولي پولي ندارد. در اين حالت به سراغ كيف پدر و مادر مي رود.

٤ ـ گاهي كودك براي رقابت بين همسالانش دست به دزدي مي زند. برخي كودكان دزدي مي كنند، تنها به دليل اينكه دوستانشان آن ها را در گروه خودشان بپذيرند.

٥ ـ بسيار اتفاق افتاده است كه كودكان بزهكار گفته اند كه اين عمل را از سينما يا تلوزيون آموخته اند، بنابر اين كودكان را به تماشاي فيلم هاي پليسي كه طريق قتل و سرقت را نشان مي دهد اجاز ندهيم.

۲ـ۲ـ راههای پیشگیری و درمان دزدی کودکان

۱ـ « مهمترين عامل آن است كه والدين و اعضاي خانواده سعي كنند تا محيط خانه، محيط

امانت و درستكاري باشد. مالكيت افراد را محترم بشمارند و به حريم آنها تجاوز نكنند، مادر بدون اجازه ي پدر پول برندارد. پدر و مادر مالكيت فرزند را محترم بشمارند و بدون اجازه سراغ كمد آنها نروند.

۲ـ والدين در مرحله ي نخست بايد سعي كنند عواملي كه باعث دزدي كودك مي شود را برطرف كنند، مثلا اگر بچه نيازمند مداد، پاكن و يا ... است، نيازمنديهاي او را برطرف كنند و در صورت عدم امكان با او به تفاهم برسند و راه چاره را در اختيارش بگذارند.

۳ـ اگر كودك در ايام كودكي اين حوادث برايش پيش آمد، خيلي ناراحت نشوند كه فرزندشان در آينده يك غاصب و يا سارق از آب در مي آيد. زيرا او هنوز مفهوم مالكيت خود و ديگران را درك نكرده است. پس كودك ذاتاً شرير نيست، اما بدان معني هم نيست كه بي تفاوت باشند، بدانيم كه در چنين مرحله اي توبيخ و سرزنش و حتي كتك فايده اي ندارد. بهترين روش آن است كه والدين عملا جلوي بچه را بگيرند. اگر مي خواهد به زور چيزي را از بچه بگيرد نگذارند و اگر از دستش گرفت بگيرند و به صاحبش برگردانند. با بچه حرف بزنند، زشتي دزدي را برايش توضيح دهند. فلان چيز را كه برداشته اي مال تو نيست، مال فلان شخص است، فوراً آن را به صاحبش برگردان، اگر كسي مال تو را بردارد آيا تو ناراحت نمي شوي؟ و اگر تلف كرده است مي توانند آن مقدار پول را از پول روزانه اش كم كنند و اگر از اين طرق نتيجه نگرفتند ناچارند با تهديد و حتي در مواقع بسيار ضروري با كتك جلو دزدي را بگيرند.

٤ ـ كودك را وادار به قسم خوردن نكنيد. والدين نبايد با رفتارشان، كودك را به سمت انكار واقعيت سوق دهند. اگر كودك با اصرار سعي دارد به شما بفهماند كه دزدي نكرده است، شما هم نبايد با لجاجت زياد او را وادار به راستگويي كنيد. در عوض به او بگوييد:« اميدوارم اين طور باشد كه تو مي گويي» و اجازه دهيد كه كودك، اعتماد شما را نسبت به خودش درك و احساس كند» . (امینی،١٣٧٦: ٢٧٢-٢٦٧)

٥ ـ « كودك را به دليل رفتاراشتباهش شرمنده نكنيد. والدين نبايد با سرزنش كردن هاي مكرر او را دچار احساس گناه كنند، آنها همچنين نبايد لقب ها و برچسب هاي ناروا به كودكشان دهند. برخي از اين روش ها شديداً موجب كاهش عزت نفس كودك مي شود. در عوض والدين مي

توانند با رفتارهاي خود به كودك نشان دهند كه از كار او ـ نه خود او ـ ناراحت شده اند. آنها مي توانند براي او پيامدهاي رفتار اشتباهش را توضيح دهند.

٦ ـ بر رفتاري هاي كودك نظارت بيشتري داشته باشيد. والديني كه رابطه اي نزديك و صميمي با كودكشان دارند، نسبت به والديني كه رابطه اي دور و خشن با كودكشان دارند، خيلي زودتر متوجه مشكلات رفتاري فرزندشان مي شوند.

۷ ـ روي كودكانمان كنترل داشته باشيم تا با افراد ناباب همنشين نشوند».(سلحشور،۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۲۵)

۸ ـ « وسايلي كه ممكن است كودك را به وسوسه ي دزدي بيفكند را از ديد و نظرش دور بگذاريم.

۹ ـ سعي كنيم به غير از تأمين لباس و غذاي او، مقدراي پول توجيبي حتماً به كودك بدهيم.

۱۰ـ سعي كنيم كودك را مذهبي بار بياوريم تا كودك در مقابل وسوسه ي دزدي و ساير وسوسه ها و گناهان، مقاومت كند و عزت نفس نشان دهد».(پور ابراهيم،۱۳۸۸: ۱۰۲)

با توجه به نكاتي كه گفته شد والدين بايد بدانند كه: كار والدين تبهكار، جهت دهنده ي كودك به سوي جرم و انحراف است. مثلا كودكي كه شاهد دزدي والدين است، به سوي دزدي كشيده مي شود و روش برخورد با مشكلات رفتاري كودكان بسيار مهم است و والدين از اين نظر بايد اگاهي خود را بالا ببرند، و با شيوه اي مناسب او را از ارتكاب اين عمل زشت باز دارند.

۳ـ دروغگويی

دروغگويي، يكي از صفات بسيار زشت و يكي از گناهان بزرگ است، تمام اقوام و ملل جهان دروغگويي را مذمت مي كنند و صاحبش را پست و فرومايه مي شمارند. آدم شريف و بزرگوار دروغ نمي گويد. اسلام نيز اين صفت زشت را مذمت نموده، آن را گناهي بزرگ و حرام شمرده است.(امينی،۱۳۷٦: ۲۰٦)

۱ـ۳ـ زشتی دروغ از ديدگاه اسلام

دين مقدس اسلام هرگز دروغگويي را نمي پسندد، قرآن كريم اين صفت را نكوهش و حتي

دوغگو را غير مؤمن معرفي مي كند، و می فرماید:

« انما يفتري الكذب الذين لايؤمنون بايات الله و اولئك هم الكاذبون؛ تنها كساني كه دروغ مي بندند كه به آيات خدا ايمان ندارد. (آري) دروغگويان واقعي آنها هستند».(نحل/۱۰۵)

اين آيه از آيات تكان دهنده اي است كه در زمينه ي دروغ سخن مي گويد و دروغ گويان را تا سرحد كافران و منكران آيات الهي قرار مي دهد. گرچه مورد آيه، دروغ و افترا بر خدا و پيامبر «ص» است ولي به هر حال زشتي دروغ اجمالاً در اين آيه مجسم شده است. (مكارم شيرازی، ۱۳۷٤: ٤۱۲/۱۱)

بـ خداوند در قرآن كريمش دستور مي دهد كه دروغ نگوييد: .. واجتنبوا قول الزور؛.. و از دروغ اجتناب ورزيد».(حج/۳۰)

روايات زيادي نيز در اين زمينه نقل شده كه به برخي از آنها اشاره مي كنيم:

الف ـ دروغ، كليد همه ي پضليديهاست: حرت رسول «ص» فرمودند:« جعلت الخبائث كلها في بيت واحد و جعل مفتاحها الكذب»: «همه ي خبائث در يك خانه قرار داده شده كه كليد آن دروغ است».(مجلسی، ۱٤۰٤: ۲٦۳/۷۲)

رابطه ي دروغ و گناهان ديگر آن است كه انسان گناهكار هرگز نمي تواند راستگو باشد، چرا كه راستگويي موجب رسوايي اوست و براي پوشاندن آثار گناه معمولاً بايد متوسل به دروغ شود

ب ـ حضرت علي «ع» دروغ را بدترين بديها معرفی مي كند:« لاسوء(سوأة) أسوَءُ من الكذب».(همان،۲٦۹)

ج ـ امام باقر «ع»، دروغ را عمل خرابي ايمان معرفي مي كنند:« انّ الكذب هو خراب الايمان».(حر عاملی،۱٤۰۹: ۲٤٤/۱۲)

دروغ مايه ويراني و خرابي ايمان است.

۲ـ۳ـ صفت دروغگويی دركودكان

«كودكان خردسال به دليل اينكه نمي توانند بين واقعيت و خيال تفاوت بگذارند، قادر نيستند بين راست و دروغ هم فرقي قائل شوند. آنها از شنيدن داستانهاي خيالي و ماجراهاي تخيلي لذت

مي برند و دوست دارند با استفاده از قدرت تفكر و تجسم خود، صحنه هاي شگفت انگيزي در ذهنشان بسازند. در واقع اين گروه از كودكان هنوز براي پرورش توانايي ذهني و فكريشان نياز به شنيدن داستانهاي خيالي دارند. نكته اي كه والدين هنگام خواندن اين گونه داستانها و افسانه ها بايد در نظر داشته باشند، اين است كه ذهن كودك را به تدريج و بدون آنكه رفتاري ناخوشايند از خودشان نشان دهند، با واقعيت ها روبرو كنند.

همچنين قدرت تخيل و تجسم كودكان ٥ـ٤ ساله به حدي است كه گاهي آن چه را تصور مي كنند، حقيقت مي پندارند، ممكن است كودك ماجرايي را درباره دوستش تعريف كند كه اصلا اتفاق نيفتاده است. در اغلب موارد، دروغ پردازي هاي خيالي كودك٥ـ ٤ سالگي به بعد كاهش

مي يابد، زيرا آنها به تدريج توانايي تشخيص بين واقعيت و خيال را پيدا مي كنند. چنانچه بعد از این دوره باز هم سعي می کنند با خيال پردازي و رؤيا سازي هاي ذهني خود، حقيقت را ناديده بگيرند، پدر و مادر بايد در صدد شناسائی علت و رفع آن برآيند».(سلحشور،۱۳۸۸: ۲۲۸)

اگر كودك را به حال خود وابگذارند طبعاً راستگو تربيت مي شود، علل وعوامل خارجي است كه او را از فطرت خدادادي منحرف ساخته و به دروغگويي مي كشاند. دروغ گفتن به خاطر يك كودك خردسال اصلا خطور نمي كند و بعداً كه با بزرگتر ها سروكار پيدا كرد دروغ گفتن را از آنان يادمي گيرد.

۳ـ۳ـ عوامل دروغگویی

۱ـ در اين زمينه كارشناسان تربيتی مواردی را ذكر نموده اند كه برخی از آنها عبارتند از: «رفتار والدين، اگر محيط خانواده، محيط دروغ و دروغگويي باشد، پدر و مادر به يكديگر و فرزندان خويش دروغ بگويند، بچه هاي بي گناهي كه در چنين محيطي پرورش يابند اين خوي ناپسند را از پدر و مادر ياد مي گيرند و دروغ گو بار مي آيند. چگونه مي شود از بچه اي كه گوشش با دروغ آشنا شده و هر روز شاهد دروغ پردازيهاي والدينش مي باشد، انتظار داشت كه راستگو و صادق پرورش يابد؟ چنين محيط مسموم است كه كودك حساس و نقش پذير را از فطرت راستگويي منحرف ساخته و به دروغ عادت مي دهد. بعضي از پدران و مادران نادان نه تنها خودشان دروغ

مي گويند بلكه دروغ گفتن را به فرزندانشان تلقين مي كنند. پدر در منزل است، اما به فرزند مي گويد: به فلاني بگو، پدرم در خانه نيست، به بچه اي كه سالم بوده است ولي تكاليف مدرسه اش را انجام نداده مي گويد به آموزگار بگو: بيمار بودم و ... . اين قبيل پدران و مادران بزرگترين خيانت را نسبت به فرزندان خويش انجام مي دهند. دروغگويي گناه است اما پرورش دروغگو علاوه بر كيفر دروغگويي، كيفر سخت تري دارد. چنين والدين هستند كه اجتماع دروغگو و فريبكار به وجود مي آورند.

۲ـ ترس از مجازات، بچه طبعاً دروغگو نيست، دروغ گفتن او علت دارد. يكي از عواملي كه كودك را به دروغگويي وامي دارد ترس از مجازات و سرزنشهاي پدر و مادر است، مثلا كودك شيشه در اتاق را شكسته است، از پدر و مادر خويش مي ترسد كه او را مجازات كنند. بدين جهت وقتي از او مي پرسند تو شيشه را شكستي؟ جواب مي دهد: نه، يا اينكه شكستن شيشه را گردن ديگري

مي اندازد. والدين هوشمند و با تدبير كه براي تربيت فرزندشان برنامه ي صحيحي دارند نمي گذارند كه چنين ترسي براي كودك پيش آيد. زيرا اگر شكستن شيشه سهواً و بدون قصد باشد در اين صورت كودك مستحق سرزنش و تنبيه نيست. و اگر شكستن شيشه در اثر كم توجهي و بي احتياطي باشد، بايد پدر و مادر با ملايمت و نرمي او را پند دهند و سفارش كنند كه در كارهايش دقت و احتياط كند. تا اين قبيل حوادث پيش نيايد در اين صورت كودك مستحق مجازات نيست تا از ترس به دروغگويي متوسل شود.

۳ـ خواستن تكاليف سنگين و طاقت فرسا، پدران و مادراني كه نسبت به فرزندان خويش سختگيري مي كنند و توقعاتي بيش از مقدار توانايي و استعداد آنها داشته باشند ممكن است اطفال را به دروغگويي بكشانند. هر روز از نمره هايشان سؤال كنند و او را مورد عقاب و سرزنش قرار مي دهد. بچه ها هم چون استعداد ندارند هر چه كوشش كنند، نمي توانند بر طبق سليقه پدر و مادر نمره بياورند ناچار مي شوند گاه گاهي دروغ بگويند، موقع امتحان سرم درد مي كرد، نتوانستم خوب امتحان بدهم و يا همكلاسي ام حرف مي زد و حواسم پرت شد و ... .

٤ ـ بعضي از پدران و مادران وقتي كار بدي از فرزندشان مشاهده كردند او را تبرئه مي نمايند

و آن عمل زشت را به ديگران و حتي به حيوانات و جمادات نسبت مي دهند. مثلا مي گويند: اين كار را فلاني انجام داده و يا پيشي بد، چرا اين كار را كردي؟ اين پدران و مادران به نظر خودشان كار خوبي مي كنند، مي گويند بهتر است روي بچه به انجام كارهاي زشت باز نشود، اما از ضررهاي اخلاقي و بد آموزي هاي خودشان غفلت دارند. اين عمل دو ضرر دارد، اول اينكه دروغگويي را به بچه تلقين مي كند و ياد مي دهد و دوم اينكه عملاً و قولاً به كودك ياد مي دهد كه مي توان كارهاي خلاف و زشت را انجام داد به گردن ديگران گذاشت.(امینی،۱۳۷٦: ۲۱۳-۲۰۷)

۵ ـ تحقير كودك: يكي ديگر از عوامل رواني كه باعث دروغ گفتن كودك است احساس تحقير است. به موجب تعاليم مذهبي و علمي، پدران و مادران موظفند به شخصيت كودكان احترام گذارند، كودكاني كه مورد توجه و اعتنا نباشند و اعضاي خانواده به آنها احترام نكنند، گاهي آنان را فريب دهند و يا مسخره كنند و يا زماني به آن ها ملامت و سرزنش نمايند و خلاصه طوري رفتار كنند كه كودك در خود احساس حقارت كند به فكر انتقام مي افتد، رفته رفته صفات ناپسندي در او ظاهر مي شود و يكي از كارهاي خطرناكي كه انجام مي دهند دروغگويي است. دروغي كه تا چند دقيقه همه را به او متوجه می کند. (فلسفی،۱۳۸۷: ۴۹/۲-٤۷)

۴ـ پیشگیری و درمان دروغگویی

۱ـ اولين و مهمترين وظيفه ي پدران و مادران و به طور كلي مربيان آن است كه به كودكان دروغ نگويند و وعده دروغ به آنان ندهند. پيامبر اسلام «ص» فرمود:« رحم الله من اعان ولده علي برّه قال قلت كيف يعينه علي برّه؟ قال يقبل ميسورة و يتجاوز عن معسورة ولا يرهقه و لا يخرق به؛ رسول اكرم(ص) فرمود: خداي رحمت كند پدري را كه فرزندش را در نيكي كردن به خود، ياري مي كند. راوي پرسيد: چگونه فرزند خود را ياري نمايد؟ حضرت در جواب او چنين پاسخ داد : آنچه كه كودک در قوه و قدرت داشته وانجام داده است از او قبول كند، آنچه كه انجام دادن آن برای کودک سنگين و طاقت فرساست از او نخواهد، او را به گناه و طغيان وادار نكند و به او دروغ نگويد. »(کلینی، ۱۳٦۵: ۵۰/۱)

«برتراند راسل مي گويد: امكان دروغ گفتن در نخستين بار به خاطر كودك كوچك خطور

نمي كند، بعد ها اين امكان دروغ گفتن نسبتاً براي او كشف مي شود. يعني امكان دروغ گفتن را از بزرگتران مشاهده مي كند».(بحرینی دشتی، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۵۰)

۲ـ اگر والدين به دستور رسول اكرم «ص» عمل كنند:« يقبل ميسوره و يتجاوز عن معسوره»؛ يعنی بيش از توانايي چيزي بر او تحميل نكنند و او را به گناه و طغيان وادار ننمايند و از فرزند توقعات سنگين و طاقت فرسا نداشته باشند فرزند دروغگو بار نمي آيد. علاوه بر امور علمي و ديني لازم است پدران و مادران در تمام كارها قدرت و نيروي عادي اطفال را در نظر بگيرند و چيزي كه فوق طاقت و توان آنهاست بر آنان تحميل ننمايند.

۳ـ «راه درمان دروغگويي كودكان، ملايمت و مهرباني اولياي اطفال در تربيت فرزندان است؛ اگر پدران و مادران، فرزندان را با اصول مهر و مودت پرورش دهند؛ اگر خانواده كانون عطوفت و رأفت باشد و اگر اولياي كودكان انصاف داشته باشند بچه ها در كارهايي كه انجام داده اند دروغ نمي گويند و سرانجام كذاب نمي شوند».(فلسفی، ۱۳۸۷: ٤٦)

٤ ـ «اگر فرزند شما كار خلافي انجام داد و بايد او را راهنمايي كنيد، مانند يك پليس خشن او را بازجويي و سوال پيچ نكنيد تا به جرم خويش اعتراف كند. زيرا ممكن است وی براي حفظ آبروي خويش حقيقت را كتمان كند و دروغهايي را بر زبان آورد. در اين مورد بهتر است بدون سؤال و جواب به او بگوييد: من از فلان كار تو اطلاع دارم، مثلا مي دانم كتابي را كه از دوستت به امانت گرفته بودي هنوز پس ندادي، كار خوبي نكردي، امانت مردم را در موقع مقرر به صاحبش بايد برگرداني.

٥ ـ هيچگاه كودك را به چيزي تهديد نكنيد كه قصد انجامش را نداريد، مثلا نگوييد: اگر فلان كار را نكني تو را مي كشم و ... ، با اين تهديدهاي دروغي، كودك را به دروغ گفتن عادت مي دهيد.

٦ـ اگر اتفاقاً دروغي از فرزندتان صادر شد سعي كنيد انگيزه دروغ او را پيدا كنيد و در صدد علاج برآييد. اما اصرار نكنيد كه با استنطاق و بازجويي دروغ گفتن او را به اثبات برسانيد و او را شرمنده و رسوا سازيد. از اثبات دروغ گفتن او نه تنها نتيجه اي نمي گيريد بلكه او را بي باك تر و پرّوتر خواهيد ساخت.(امینی، ۱۳۷٦: ۲۱۳-۲۱۱)

با توجه به آنچه گفته شد به دست مي آوريم که کودکان به تقليد از والدين دروغگويي را مي آموزند و آن را به کار مي گيرند و يا اينکه برخي از عملکردهاي اشتباه والدين زمينه دروغگويي را در کودکان به وجود مي آورد. پس بيداري و هوشياري والدين مي تواند کودکان را از مبتلا شدن به بيماري دروغ حفظ کند.

۵ـ بد زبانی و فحاشی

يکي از عادتهاي زشت، بد زباني است. آدم بد زبان به سخنان خويش مقيد نيست و هرچه بر زبانش جاري شد مي گويد. فحش مي دهد، ناسزا مي گويد و داد مي زند، طعنه و زخم زبان مي زند. در اسلام بد زبانی حرام و يکي از گناهان بزرگ است که در قرآن کريم چنين تعبيري به کار رفته است. « ويلٌ لکل همزة لمزة ؛ واي بر هر عيب جوي هرزه زبان ».

«از مجموعه کلمات ارباب لغت استفاده مي شود که اين دو واژه (همزه ـ لمزه) به يك معني است و مفهوم وسيعي دارد، که هرگونه عيب جويي و غيبت و طعن و استهزاء به وسيله ي زبان و علائم و اشارات و سخن چيني و بدگويي را شامل مي شود. به هر حال تعبير به «ويل» تهديد شديدي است نسبت به اين گروه؛ اصولا آيات قرآن موضع گيري سختي در برابر اين گونه افراد نموده و تعبيراتي دارد که درباره ي هيچ گناهي مانند آن ديده نمي شود».(مکارم شیرازی، ۱۳۷٤: ۳۱۱/۲۷)

۱ـ۵ـ بد زبانی از دیدگاه روایات

رسول اکرم فرمود:« انّ الله حرّم الجنة علي کل فحّاش» ، به راستي که خدا حرام کرده بهشت را بر هر فحاش.(کلینی، ۱۳٦۵: ۵/٤) حضرت علي «ع» توصيه مي کند که از بد زباني بپرهيزيد زيرا که: اين کار، فرومايگان را با تو نگه مي دارد و نيکان را از تو دور مي کند. « ايّاك و ما يُستهجنُ من الکلام فانّه يحبسُ عليك اللئام و يُنفِّرُ عنك الکرام (تمیمی آمدی، ۱٤۱۰: ۲/ ۲۱٤) پدران و مادران آگاه در گفتگوي با فرزندان خويش به بهداشت رواني آنها توجه کرده و صميمانه از گفتاري خوب و کلمات دلنشين بهره مي گيرند و بيچاره خانواده اي که يکي از دو رکن آن يعني زن و يا شوهر، يا هر دوي آنها بد زبان باشند. در آن خانواده راحتي و آسايش و صفا نخواهد بود. بيچاره تر از آنها کودکان بي گناهي هستند که با چنين پدر و مادري زندگي مي کنند و در چنين خانواده

اي پرورش مي يابند. بچه ذاتاً بد زبان نيست، اولين صفت زشت را يا از پدر و

مادر ياد مي گيرد يا از برادر و خواهر و يا از دوستان و هم بازيها و همكلاسي هايش، كه در اين ميان نقش والدين بيشتر از ديگران است. زيرا پدر و مادر براي فرزندانشان بهترين و نخستين الگو و سرمشق هستند. بچه ها آداب و اخلاق آنها را به زودي فرا مي گيرند و تقليد مي كنند».(امینی،۱۳۷٦: ۲۸۹) پس والدین توجه کنند که: آنها نه تنها مسئول گفتار و کردار خودشان هستند بلکه نسبت به پرورش فرزندشان مسئولیت دارند. آنها هستند که کودکان را بد زبان یا خوش زبان پرورش مي دهند.

۲ـ۵ـ راههای خوش زبانی (عفت کلام)

بی تردید شناخت و آگاهی از راههای خوش زبانی، والدین را در مسیر تربیت فرزندانشان یاری می رساند؛ بدین جهت، برخی از این راهها را بازگو می کنیم:

۱ـ «بهترين راه تربيت در اين مورد آن است كه در ابتدا، خود والدين عفت كلام داشته باشند و چنانچه بد زبان هستند ابتداء خود را اصلاح كنند. چنانچه ديده مي شود كه برخي از پدران و مادران ناآگاه از روي شوخي و يا عصبانيت از كلمات بد استفاده نموده و از اين طريق درس بد زباني به فرزندشان مي دهند. كلماتي چون: پدر سوخته، احمق و ... ، در طول روز چندين بار تكرار مي شود. آيا اين والدين انتظار دارند كه فرزندشان خوش زبان تربيت شود؟

۲ـ گاهي بچه ها اين عادت زشت را از هم بازيها و يا هم كلاسي هايشان ياد مي گيرند و اين جاست كه والدين بايد مواظب دوستان و رفقاي فرزندان باشند. به آنان اجازه ندهند كه با بچه هاي بد زبان، بازي و يا معاشرت نمايند.

۳ـ اگر فحش يا كلمه زشتي از فرزندتان شنيديد، خنده و تبسمي كه حاكي از رضايت شما باشد نداشته باشيد. با فحش و تنبيه و عصبانيت هم درصدد جلوگيري نباشيد كه غالباً نتيجه ي معكوس دارد. بلكه با زبان خوش، مطلب را با كودك در ميان بگذاريد و بگوييد: فحش دادن كار زشتي است.

بچه ي خوب هرگز فحش نمي دهد. خدا از دشنام دادن بدش مي آيد و فحش دهنده را به

كيفر مي رساند؛ مي دانم كه اين كلمه زشت را از بچه هاي بي تربيت ياد گرفته اي ولي مواظب باش ديگر آن را تكرار نكني».(همان،۲۹۱-۲۹۰)

ج ـ اقتصادي

در آيين مقدس اسلام يكي از وظايفي كه بر دوش پدر نهاده شده است، تأمين نيازهاي خانواده است و در اين راستا پدر مي كوشد تا نيازهاي خانواده را تأمين كند و آسايش و راحتي آنها را فراهم كند. دين مقدس اسلام تلاشهاي پدر را ارج مي نهد و او را مي ستايد، اما در اين حوزه، يعني حوزه اقتصادي چنانچه پدر يا والدين درست عمل نكنند باعث آسيب در فرزندان مي شود. كه به برخي از آنها مي پردازيم:

۱ـ تغذيه حرام

يكي از نكات ظريفي كه اسلام به آن عنايت ويژه اي دارد، نقش تغذيه در روح و روان آدمي است. از همين رو توصيه اكيد دارد كه غذايي حلال و پاكيزه بخوريد، زيرا غذا علاوه بر اينكه در جسم انسان تأثير مي گذارد بر روح انسان نيز تأثيرگذار است و در قرآن كريم اين چنين امر شده است:

الف ـ « يا أيها الذين آمنوا كلوا مما في الارض حلالاً طيباً ... »(بقره/۱٦۸)

ب ـ « يا أيها الذين آمنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم ... »(همان/۱۷۲)

ج ـ در آيه ذيل خداوند حكيم به انسان دستور دقت در غذايش را مي دهد و چنين مي فرمايد: «فلينظر الانسانُ الي طعامه».(عبس/۲۹)

«روشن است كه منظور از «نگاه كردن» تماشاي ظاهري نيست و يكي از امور مهم نگاه كردن، آن است كه انسان به غذاي خويش دقيقاً بنگرد كه آنها را از چه راهي تهيه كرده؟ حلال يا حرام؟ مشروع يا نا مشروع؟ و به اين ترتيب جنبه هاي اخلاقي و تشريعي را مورد توجه قرار دهد».(مكارم شيرازی، ۱۷٤: ۱٤٥/۲۲۲)

در روايات نيز تأكيد بر اين امر شده است، از جمله آنكه حضرت رسول اكرم طلب روزي حلال را برترين عبادت دانستند، و چنين فرمود:

الف ـ« العبادةُ سبعون جزئاً افضلها طلب الحلال »(کلینی، ۱۳٦۵: ۸۷/۵) « عبادت هفتاد بخش دارد که برترین آن، طلب روزي حلال است».

رسول اکرم «ص» در سخنان سودمندش، اثرات استفاده از غذاي حرام را چنین بیان مي دارد:

« اذا وقعتِ اللّقمة من حرامٍ في جوفِ العبد لعنهُ کلُّ ملكٍ في السماواتِ و الارضِ و مادامت اللّقمةُ في جوفه لا ینظرُ اللهُ الیه ... »: (مجلسی، ۱٤۰٤: ۳۱٤/٦۳) « وقتي لقمه حرام در شکم انسان قرار گیرد، تمام ملائکه آسمان و زمین او را لعنت میکنند و مادامي که لقمه در بدن اوست، خداوند به سوي او نظر رحمت نمي کند».

آن حضرت دربیان دیگر ، تأثیرات مهم لقمه حرام را این چنین بیان مي دارد که:« من اکل لقمة حرامٍ لم تُقبل له صلاةٌ اربعین لیلةً و لم تستحب له دعوةٌ اربعین صباحاً و کلُّ لحمٍ ینبتهُ الحرام فالنارُ اولي بهِ و انّ اللّقمةَ الواحدةَ تنبتُ اللّحم»(همان): «هر کس لقمه حرام خورد تا چهل شب نمازش قبول نمي شود و تا چهل روز دعایش مستجاب نمي گردد و هر گوشتي که در بدن او از حرام روییده مي شود آتش به آن سزاوارتر است و به درستي که یك لقمه هم گوشت را در بدن مي رویاند»

۱ـ۱ـ اهمیت تغذیه کودک

گرچه مراقبت در تغذیه ي صحیح جسم و جان در تمام دوران زندگي لازم است و پیوسته باید مورد توجه باشد، ولي بدون تردید سلامت تغذیه بدني و رواني کودك از یك جوان یا یك انسان سالخورده به مراتب مهم تر است، زیرا در دوران کودکي اساس سلامتي جسم و جان پي ریزي مي شود، یك اشتباه ممکن است طفل را از مسیر سعادت خارج کند و آثار شومش در تمام طول ایام زندگي ثابت بماند.

مسئولیت پدر و مادر در این ایام خیلي سنگین است. خدمت بزرگ والدین در امر تغذیه کودك، توجه خاص آنها را مي طلبد که رعایت نکات زیر آنها را در این امر یاري مي کند.

۱ـ امام صادق «ع» فرمودند:« کَسبُ الحرامَ یبینُ في الذّرّیة»(حر عاملی، ۱٤۰۹: ۸۱/۱۷) : «در آمد حرام در اولاد اثر مي گذارد».

با توجه به سخن گرانبها و ارزشمند امام صادق «ع» کسب حرام باعث تأثیرگذاري سوء در فرزندان مي گردد، والدين و به خصوص پدران که مسئوليت تأمين خوراك فرزندان را دارند، بايد بکوشند کسب و در آمدشان از راه حلال باشد و از مال حرام و يا مخلوط به حرام پرهيز کنند.

۲ـ گاهي اصل چيزي حرام است مانند شراب، از آن رو خوراندن آن چيز به کودك نيز حرام است. عجلان مي گويد: قلت لأبي عبدالله: المولد يولد فنسقيه الخمر؟ فقال لهم: من سقي مولوداً مسكراً سقاه الله من الحميم و أن غفر له»:(کلینی، ۱۳٦٥: ٦/۳۹۷) «به امام صادق عرض کردم: چون نوزاد به دنيا مي آيد، به او شراب

مي خورانيم، حضرت فرمود: چنين نکنيد، هر کسي به نوزادي چيز مست کننده بدهد، خداوند آب جوشان (جهنم) به او مي خوراند، اگر چه مورد آمرزش و عفو قرار گيرد».

۳ـ گاهي غذا حرام نيست اما به دلايلي خوردنش حرام مي باشد، مثلا کسي به يك ميهماني دعوت مي شود و فرد ديگري جز او دعوت نيست، با اين حال او، فرزند خود را بي اذن ميزبان

مي برد. در اين جا چون ميزبان آمادگي پذيرايي او را نداشته و پيش بيني هاي لازم را نکرده، چه بسا مورد اذيت و آزار قرار گيرد. از اين رو، چنين کاري مجاز نيست که در آن ناخشنودي خدا و خلق خدا نهفته است . (مروجی طبسی، ۱۳۸۳: ۱۳۲)

سکوني از امام صادق «ع» روايت مي کند که فرمود:« اذا دعي احدكم الي طعام فلا يستَتبِعنَّ ولده، فانّه أن فعل أكل حراماً و ادخل غاصباً »(کلینی،۱۳٦٥: ٦/ ۲۷۰) : «اگر کسي از شما (به تنهايي) به غذايي دعوت شده، هيچگاه فرزند خود را به همراهش نبرد، و اگر چنين کند، هم حرامي خورده و هم اينکه به حال گناه و عصيان به خانه ميزبان دعوت شده است».

(البته بايد اشاره کرد که دو مورد اخير کم پيش مي آيد ولي دانستن و رعايت کردن آن براي والدين سودمند است.)

۲ـ۱ـ آسیبهای تغذیه حرام

غذاي حلال و حرام در مسائل تربيتي، جايگاه ويژه اي دارد و بر والدين واجب است که نسبت به آن، حساس و متوجه باشند و چنانچه به اين امر توجه نکنند، باعث آسيب به فرزندان

خويش مي گردند كه برخي از آنها عبارتند از:

۱ـ «فطرت خداجويي و گرايش به نيكيها، مانند نهالي سرسبز و پرثمر، در سرزمين وجود كودك، ريشه دوانيده و غذاي حرام، سم مهلكي است كه پاي اين درخت شاداب ريخته مي شود و ريشه هاي آن را مي خشكاند و ثمره اش را فاسد مي كند».(پورابراهيم،۱۳۸۸: ۵۲)

۲ـ از پيامدهاي سوء تغذيه حرام، اين است كه زمينه حق پذيري را در انسان، ضعيف كرده و يا به كلي از بين مي برد و اين نكته را امام حسين «ع» روز عاشورا، خطاب به لشكر سعد فرمود: «...ويلكم فقد مُلئت بطونكم من الحرام و طُبعَ علي قلوبكم ويلكم ألا تنصتونَ ألا تسمعون ... »(مجلسی، ١٤٠٤: ٨/٥) : «...واي برشما، شكم هايتان از غذاي حرام پرشده و بر قلب هاي شما شيطان مهر نهاده شده آيا ساكت نمي شويد؟ آيا نمي شنويد؟... ». زيرا امام آنان را موعظه فرمود و حقايق را بر ايشان بيان كرد، اما سخنان امام با اينكه شرايط تأثيرگذاري را داشت، در دلهاي آلوده آنان تأثير نگذاشت!

۳ـ با توجه به احاديثي كه قبلا ذكر شد، غذا حرام باعث عدم قبولي نماز، مانع استجابت دعا، محروميت از معنويات، مانع سعادت اخروي و قساوت قلب (خطبه امام حسين «ع») خواهد شد، اينها مواردي است كه چنانچه والدين در امر تغذيه توجه نكنند در روح پاك فرزندان اثر خواهد گذاشت.

۳ـ۱ـ هشدار به مادران

«اسلام يك سلسله از مسئوليتهاي پرورشي فرزندان را منحصراً در اختيار مادران قرار داده است كه پدران از آن محرومند. يكي از مسئوليتها، مراقبت غذايي مادران در دوران حمل و پس از آن (دوران شيردهي) است. زيرا در اين مدت كودك از غذاي مادر تأمين مي شود و مادر مسئول است.

نتيجه سخن اين كه والديني كه مي خواهند فرزند صالح و سالم داشته باشند توجه به تغذيه كودك و حلال بودن آن، سهم بزرگي در اين امر دارد.

۲ـ رفاه زدگی

ثروت براي انسان نعمت بزرگي است ولي مي تواند براي او خير و سعادت آفرين باشد. امر تربيت در سايه بهره مندي از ثروت آسانتر ميسر مي شود. خواسته هاي مشروع كودك در سايه آن، برآورده مي شود و والدين با وسيله قرار دادن ثروت مي توانند براي سعادت بيشتر او گام بردارد. همه اين ها در صورتي ميسرند كه پول و امكانات مادي جداً به عنوان يك وسيله تلقي نشود و كل ثروت امانتي در دست افراد و از آن به ميزان مشروع استفاده كنند.(قائمی،۱۳۸۷: ۲۱٦)

در بينش اسلامي داشتن و غنا نه تنها امري منفور نيست بلكه امري محبوب و مورد علاقه ي اسلام است و حضرت علي «ع» غنا و ثروتمندي را، از نعمت هاي خداوندي براي انسان معرفي مي كنند.

الف:« و انّ من النّعم سعة المال».(نهج البلاغه، قصار،۳۸۱، بند ۲)

ب: آن حضرت در سفارش به فرزندش امام حسن «ع» توصيه مي كند كه:« اعمل لدنياك كانك تعيشُ فيها ابداً (محدث نوری،۱٤۰۸ ،۵۱/۱۲) »: «چندان بكوش كه گويي تا ابد زنده اي».

۱ـ۲ـ آسيب ها و عوارض رفاه زدگی

مشكل، زماني به وجود مي آيد كه، خانواده در رفاه كامل است و در خرج كردن حساب و برنامه اي ندارند، بي حساب و قيد و بند خرج مي كنند، در كارهاي خير شركت نمي كنند و به خانواده هاي بي بضاعت كمك نمي كنند. «خانواده هاي مرفه، در تأمين نيازهاي كودك شيوه افراطي دارند؛ آنان، هم به خاطر ثروتشان و هم به جهت با دوستي فرزندشان، شيوه اي را در پيش مي گيرند كه بايد گفت كودك را گرفتار مي كنند و به كودك آسيب مي رسانند» ، كه برخي از آنها عبارتند از:

۱ـ والدين با افراط در بر آوردن نيازهاي كودكان، نعمت سادگي زندگي را از آنان سلب مي كنند و موجبات فرو غلطيدن آنها را در كام آسايش طلبي، رفاه جويي، سرگرمي بسيار و بالاخره دنيايي بي غم و بي تعهد فراهم مي آورند، كه اين كارها براي كودك گرفتار كننده است.

۲ـ کم کم روح کار و تلاش و فعاليت را از او مي ستانند و او را به وادي تن پروري و تنبلي سوق خواهند داد.

۳ـ آسيب ديگري که در اثر رفاه زدگي نصيب کودك مي شود، الگوگيري کودك از رفتار والدين است. در خانواده مرفه وقتي والدين خود به خوشگذارني مفرط خو بگيرند و در آن عرصه کودك را وارد کنند، اين وضعيت زمينه ساز بسياري از ناسازگاري ها و انحرافات در دوران حيات آينده او خواهد شد. او در آينده به اين امر عادت خواهد کرد و نمي تواند خود را با وضع و شرايط خلاف آن سازگاري دهد، و از سوي ديگر آمد و شدهاي پي در پي که در چنين خانواده هايي انجام

مي پذيرد و اصول اخلاقي که رعايت نمي شود زمينه را براي فساد کودك مهيا مي سازد»..(قائمی، ۱۳۸۷: ۲۱٦- ۲۱۳)

نتيجه سخن اينکه، اگر چه خانواده اي از نظر مالي در رفاه کامل است، اما پدر و مادر نبايد کودکشان را غرق در مادیات و جداي از ديگران سازند و اجازه ندهند که فرزندشان بي حساب و بي قيد و بند خرج کند بلکه به او بفهمانند که همه مردم اعضاي يك خانواده هستند و اغنيا وظيفه دارند که در کارهاي خير شرکت کنند و به خانواده هاي بي بضاعت کمك نمايند.

۳ ـ فقر و ناداری

يکي از نيازهاي انسان، نياز مادي (اقتصادي) اوست. انسان براي ادامه زندگي خويش، ناگزير است که به کار و کوشش پرداخته و نيازمنديهاي اقتصادي خود را برطرف سازد. قرآن کريم انسانها را دعوت به کار و کوشش مي کند و مي فرمايد:« و أن ليس للانسان الا ما سعي»(نجم/۳۹). اگر چه اين تلاش و کوشش به معناي عام مي باشد، ولي يکي از مصاديق آن کار و فعاليتهاي اقتصادي است.

دين اسلام بر آورده ساختن نيازهاي اقتصادي انسان را مهم مي داند و عاقبت فقر را بيان مي سازد، تا مخاطبين در پي تلاش کوشش باشند از جمله:

الف: پيامبر گرامي اسلام «ص» فقر را عاملي براي نزديکي به کفر مي داند:« کاد الفقر ان يکون کفراً »(مجلسی، ۱٤۰٤: ٤۷/٦۹) « فقر نزديك است که به کفر انجامد ».

ب ـ حضرت علي «ع» به فرزندش محمد حنفيه چنين مي فرمايد:« يا بنيّ إني أخاف عليك الفقر، فاستغذ بالله منهُ، فان الفقر مُنقصةٌ للدّين، مَدهَشةٌ للعقل، داعيةٌ للمقت»(نهج البلاغه، حكمت ۳۱۹) : «فرزندم بر تو از فقر مي ترسم، از آن به خدا پناه ببر، زيرا كه فقر دين انسان را ناقص، خرد و عقل آدمي را سرگردان و عامل دشمني است».

۱ـ۳ـ کودک و فقر

در يك خانواده وقتي فقر سايه مي افكند، كودكان بي بهره از آن نيستند، در فشار و سختي قرار مي گيرند. خصوصاً اگر والدين صبور نباشند كودكان شاهد گلايه هاي آنها خواهد بود و سبب آسيب هايي در آنها مي شود كه برخي از آنها عبارتند از:

۱ـ وضع تغذيه و پوشاك او را به خطر مي اندازد، با توجه به اين امر كه اختلالات ناشي از سوء تغذيه و يا كمبود در دوران خردسالي عوارضي تا پايان عمر دارد.

۲ـ افسردگي، انزواجويي، احساس حقارت، گريز از خانواده، احساس حسرت از زندگي ديگران در كودكان به وجود مي آيد.

۳ـ تن دادن به لغزشهايي چون: سرقت، همكاري با باندهاي مفسد و ....(امینی، ۱۳۷٦: ۲۰۹-۲۰٦)

٤ ـ مشكلات اجتماعي عاطفي و كاهش انتظارات و توقعات در مورد تحصيل و موفقيت شغلي.

٥ ـ پدراني كه دچار فشار اقتصادي هستند، بيشتر فرزندان را تنبيه كنند.(هنری ماسن و دیگران، ۱۳۸۰: ٦۲۱)

۲ـ۳ـ راههای کاهش رنج فقر

جبران اساسي فقر در اين است كه خانواده از آن حالت بيرون آيد، اما دستيابي به چنين مقصدي دشوار و براي برخي شايد محال باشد ولي والدين با اتخاذ شيوه هايي مي توانند كاري كنند كه كودك مسئله فقر را كمتر لمس كند و از آن كمتر رنج ببرد برخي از اين شيوه ها عبارتند از:

۱ـ «كودك را در حد امكان و بر اساس فهم و استعدادش از مشكلات و كمبودها آگاه سازيم

ولي به او تفهيم كنيم كه ناداري مسئله دردناكي نيست و در اجتماع افراد بسياري هستند كه در اين وضع و يا بدتر از آن هستند.

۲ـ كاري كنيم كه كودكان در سختي و فشار كمتري قرار گيرند و براي اين كار در آمد را طوري تقسيم كنيم كه مقداري از آن جهت رفع نيازهاي كودكان اختصاص يابد.

۳ـ كودكان را با عزت نفس بزرگ كنيم و اين از طريق عمل ممكن است».(امینی، ۱۳۷٦: ۲۱۰) (با توجه به آيه قرآن كه فقرا را اين چنين توصيف مي كند:« يحسبهم الجاهل اغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لايسئلون الناس الحافا»(بقره/۲۷۳) « از شدت خويشتن داري، افراد ناآگاه آنها را بي نياز مي پندارند، اما آنها را از چهره هايشان ميشناسي، و هرگز با اصرار چيزي را از مردم نمي خواهند».

٤ ـ «اگر در خانه دارايي و پول وجود ندارد اما محبت و انس باشد زيرا « در خانواده هايي كه پدر رابطه گرمي با فرزندان دارد و مادر هم رفتاري حمايت آميز دارد، كاهش درآمد (فقر) چندان تأثيري در كودكان نخواهد داشت».(هنری ماسن و دیگران، ۱۳۸۰: ٦۲۱)

۴ ـ اشتغال والدین

در بخشهاي قبلي اشاره شد كه والدين، به خصوص پدر مسئول تأمين نيازهاي فرزندان مي باشند و براي تأمين اين نيازها يعني خوراك، پوشاك، مسكن، مسئله كار بر والدين امري ضروري خواهد بود، اما در اين حوزه نيز، رفتار والدين مي تواند سبب وارد شدن صدمه و آسيب به كودكان شود. اما قبل از ورود به اين بحث، به توضيح مطلبي مي پردازيم كه دانستن آن براي والدين لازم است.

۱ـ۴ـ نیاز کودک به حضور والدین

تربيت انسانها صورت انساني دارد و از طريق برخوردها، ملاقاتها، تفاهم ها قائل اجرا و عمل است. آدمي چون حيوان و يا خانواده چون كارگاه جوجه كشي نيست كه فقط دستگاه آب و غذاي لازم را تأمين نمايند و بر اين اساس فرزندان خود به خود رشد يابند و بزرگ شوند.

«كودك شديداً تحت تأثير عواطف و برخوردهاي والدين است. ناگزير است مباحثي را از

زبان آنها بشنود و از طريق عمل آنها را ببيند و هم از طريق ملاحظات فيما بين آن را قبول كند و در جان و روانش نفوذ دهد، بي ترديد وصول به چنين مقاصد نياز به حضور والدين دارد و از طرفي حضور والدين و مراقبت آنها جلوگير صدمه رساني و آسيب به خود و ديگران وجهت دهنده به سوي رشد است.

ميزان حضور والدين در خانه، در سالهاي اوليه زندگي كودك، بايد به ميزان حضور و بيداري كودك در خانه باشد. البته چنين امري براي پدر ميسر نيست، زيرا او بايد به دنبال كسب مخارج زندگي باشد ولي براي مادر ممكن و ضروري است. ديدار كودك با والدين و حضور آنها در خانه، مخصوصاً مادر، زمينه ساز رشد عاطفي كودكان و ايجاد اطمينان براي اوست و كودكي كه از آن محروم است، نمي تواند وضعي عادي داشته باشد».(قائمی، ۱۳۷۸: ۱۸۷-۱۸۵)

۲ـ۴ـ کار افراطی والدین

واقعيت اين است كه برخي از والدين آنچنان به كار خويش توجه دارند، كه مسئله خانواده و فرزندان تحت الشعاع كار او قرار مي گيرد. كارشان به گونه اي است كه فرزندان از ديدن پدر، بازي كردن با او و صحبت كردن با او محرومند. شب و هنگامي خود را به خانه مي رسانند كه فرزندان آنها در خواب است و صبح نيز هنگامي كه آنها در خواب هستند، براي كار بيرون مي روند و آسيب، زماني بيشتر مي شود كه مادر خانواده نيز در خارج از خانه كار كند و فرصتي را براي فرزندان قرار ندهد.

۳ـ۴ـ تأثیرات سوء اشتغال والدین

كار افراطي والدين، تأثيراتي سوء بر فرزندان دارد كه برخي از آنها عبارتند از:

۱ـ امكان انس و علاقه بين والدين و فرزندان كاهش مي يابد، در نتيجه ملاحظات لازم كه ضروري تربيت است حاصل نمي شود.

۲ـ «والدين به علت كثرت مشغله، فرزندان خود را در دنيايي از سؤالات رها مي كنند و كودك نمي داند از چه كسي بايد براي سؤالات خود پاسخ آورد و در همين مسير است كه گاهي دچار لغزش و انحراب مي شود.

۳ـ بر اثر كار افراطي، چنين والديني حوصله كافي براي تربيت و رسيدگي فرزندان ندارند، زود عصباني مي شوند و از كوچكترين برخورد و حادثه اي ناراحت مي شوند و به كوچكترين بهانه اي طفل را به باد كتك مي گيرند.

٤ ـ كار افراطي سبب مي شود كه كودكان سر به هوا بار آيند، خود را در آمد و شدها آزاد بيابند و دست خود را در انجام دادن امور بازيابند. مطمئن هستند كه پدر و مادر تا فلان ساعت به خانه نخواهند آمد، پس او با خاطري جمع و آسوده به هر كاري كه مايل باشد تن مي دهد.

٥ ـ امر درس و پيشرفت تحصيلي چنين كودكاني دچار مخاطره است. زيرا كنترل و نظارت والدين بر بالاي سر آنها نيست و عوارض ديگري چون: عدم ارضاي محبت، عدم تمرين حيات پدرانه و مادرانه، احساس عدم حمايت و تكيه گاه در زندگي».(قائمی، ۱۳۷۸: ۲۲۲-۲۲۱)

۴ـ۴ـ تأملی در این مسئله

سؤالي كه مطرح مي شود، اين است كه واقعاً بايد چه كرد؟ آيا بايد كار بيرون را رها كرد؟ در پاسخ مي گوييم: اينكه در مواردي كار كردن براي مادران ضروري و لازم مي شود، بحثي نيست، ولي بايد:

«اولاً : اين امر در سه سال اول، كمتر مطرح باشد.

ثانياً : مادر به حداقل كار در بيرون قناعت كند تا به فرزندان برسد و مدت جدايي را كاهش دهد.

ثالثاً : اگر بناست كودك را به موسسه اي بسپاريم بايد كوشش بر اين باشد كه اين امر در سنين قبل از سه سالگي اتفاق نيفتد واگر چنين ضرورتي پيش آمد و كلاً در جدايي هاي كوتاه مدت، كودك را به دست كسي بسپاريم كه به او علاقه دارد، مثل خواهر: عمه، خاله، مادربزرگ و ... ».(همان، ۱۹۲).

نتیجه گیری

در حوزه ي رفتار والدين برخي از رفتارهایی وجود دارند که سبب آسيب در فرزندان مي شود، که اين رفتارها در ابعاد مختلفي مطرح هستند:

الف ـ بعد عاطفي: رفتارهايي چون: تبعيض، تنازع و درگيري و خشونت و تنبيه.

ب ـ بعد اخلاقي: رفتارهايي چون: ناهماهنگي در رفتار و گفتار ، دروغگویی، دزدی.

ج ـ بعد اقتصادي: رفتارهايي چون: تغذيه حرام، فقر و ناداري و اشتغال والدين.

پس می توان گفت که تاثیرات سوء این رفتارها چند دسته اند، دسته اي از اين امور باعث آسيب روحي در فرزندان مي شود و موجب مي گردد که آنها، افسرده، انزوا طلب يا تحقير و كينه توز شوند، و دسته اي از آنها باعث اختلالات اجتماعي در فرزندان و سبب بروز بزهكاري و يا فرار از خانه مي شود و صدمات جسمي گوناگوني مانند: بي اشتهايي، زرد شدن رنگ چهره را بر آنها وارد مي سازند و نيز برخي از رفتارهاي آسيب زا باعث الگو دهي در فرزندان مي شود، مثلا باعث مي گردد که آنان، در آينده پدران و مادراني باشند که دچار تبعيض گردند و يا به تنبيه ديگران بپردازند.

پس بر ما والدين است که رفتارهاي آسيب زا را بهتر و بيشتر بشناسيم و از صدمه رساندن به فرزندانمان که نتيجه ي يك عمر تلاش ماست، جلوگيري كنيم

کتابنامه

قرآن، مترجم: ناصر مکارم شیرازي، قم، دارالکتاب الکریم، دوم، ۱۳۷۳.

نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتي، انتشارات مشهور ،چاپ یازدهم ،۱۳۸۱.

أبي فراس، ورام ، **مجموعة ورام**، قم، انتشارات مکتبة الفقیه. ابـن منظـور، جمـال الـدین محمـد، لسـان العرب، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴

امیني، ابراهیم، **آیین تربیت**، قم، امیر،شانزدهم، ۱۳۷۶.

ـــــــــ **اسلام و تعلیم و تربیت**، قم، بوستان کتاب ،چاپ اول ،۱۳۸۴.

بي ریا و دیگران، ناصر، **روانشناسي رشد(۲)** ، تهران، بي جا، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

بحرینی دشتی، احمد، **آسیب های اجتماعی و درمان آن**، قم، موعود اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۵.

پور ابراهیم، ستار، **فرزند صالح**، قم، انتشارات خرد آذین، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

حرّ عاملي، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم، موسسه آل البیت «ع»، ۱۴۰۹ ق.

حسکاني، حاکم، **شواهد التنزیل**، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق.

حسیني، سید داود، **روابط سالم در خانواده**، قم، بوستان کتاب،چاپ دوم، ۱۳۸۷.

دشتي، محمد، **مسئولیت تربیت**، قم، نشر امام علي «ع»، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.

رجبی، محمود، **انسان شناسی**، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

سلحشور، ماندانا، **خانواده و مشکلات رفتاري کودکان و نوجوانان**، ناشر پنجره، چاپ اول،

طباطبایی، سید محمد حسین، **تفسیر المیزان**، مترجم: سید محمد باقرموسوي همداني، دفتـر انتشـارات اسلامي، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

طبرسي، رضي الدین حسن بن فضل، **مکارم الاخلاق**، قم، انتشارات شریف رضي، چهارم،۱۴۱۲ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان في تفسیر القرآن**، تهران، فراهاني، چاپ سوم، ۱۳۶۰.

فتحعلی خانی، محمد، **آموزه های علم اخلاق**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

فرهادیان، رضا، **تربیت برتر**، دفتر تبلیغات اسلامي، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

فلسفي، محمد تقي، **کودك از نظر وراثت و تربیت**، تهران، دفتر نشـر فرهنگـي اسـلامي، چـاپ دهـم، ۱۳۸۷

ـــــــــ **جوان از نظر عقل و احساسات**، ـــــــــــــــــــــ ۱۳۸۶

فیض کاشاني، محسن، **المحجة البیضاء**، بیروت، مؤسسة العلمي للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

قائمي، علي، **خانواده و مسائل نوجوان و جوان**، قم، شفق، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
ـــــــــــ **كودك و خانواده نابسامان**، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
ـــــــــــ ، **نقش مادر در تربیت**، تهران، انتشارات اميري، دوازدهم ، ۱۳۸۶.
قرشي، سيد علي اكبر، **قاموس قرآن**، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۷۸.
كاكاوند، علي رضا، **روانشناسي مرضي كودك**، تهران، ويرايش، اول، ۱۳۸۵.
كريمی نيا، محمد علی، **الگوهای تربیت کودکان**، قم، پیام مهدی، اول، تابستان ۱۳۸۷.
كليني، محمدبن يعقوب، **الكافي**، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
مجلسي، محمد باقر، **بحار الانوار**، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
مجوزي، عبدالله، **تنبيه چرا؟**، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ نهم، ۱۳۸۵.
محدث نوري، ميرزا حسين، **مستدرك الوسائل**، قم، مؤسسه آل البيت «ع»، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۳۳ـ محمدی ري شهري، محمد، **ميزان الحكمة**، مترجم حميد رضا شيخي، قم، دارالحديث، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
ـــــــــــ منتخب **ميزان الحكمة**، مترجم: حميد رضا شيخی، قم، دار الحديث، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
مروجي طبسي، محمد جواد، **حقوق فرزندان در مكتب اهل بيت «ع»**، قم، بوستان كتاب، اول، ۱۳۸۳.
مظاهري، علي اكبر، **هشدارهاي تربيتي**، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ ششم ، ۱۳۷۸.
مكارم شيرازي، ناصر، **تفسير نمونه**، تهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.
ميرزايي، حبيب الله، **تربيت فرزند در پرتو رهنمودها و رفتار پيامبر**، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۴.
هندی، متقی، **كنزالعمال**، لبنان، بيروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹
هنري ماسن و ديگران، پاول، **رشد و شخصيت كودك**، ترجمه مهشيد ياسايي، تهران، نشر مركز، دوم ، ۱۳۸۰.